

## تعاملات علمی جهان اسلام و غرب در قرون اولیه هجری

قاسم فتاحی

مدرس دانشگاه شهرکرد

دکتر کیوان لولویی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات

محلات- ایران

### چکیده

تاریخ علم را نباید جدای از تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانست. مسلمانان پس از فتوحات اولیه، با توجه به توصیه و تأکید فراوان اسلام به تحصیل علم و دانش و فراگیری از هر کس و از هر کجا، کار ترجمه و نقل علوم از زبان های مختلف به عربی را از قرون دوم و سوم هجری به قوت تمام در بیت الحکمه و دیگر مراکز علمی جهان اسلام دنبال نمودند؛ و این روند در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم نیز ادامه یافت. منبع اصلی علوم عقلی که به جهان اسلام راه یافت یونان و محفل علمی آن بود. هارون و مأمون مترجمان بسیاری در رشته های گوناگون علوم و دانش های متداول در آن روز را در بیت الحکمه مأمور ترجمه کتب کرده بودند. دانشمندان مسلمان با بهره گیری از اندوخته های ملل دیگر، بر روی آنها تعمق و تحقیق کردند و آثار شگرفی از خود بر جای نهادند، آثاری که بعدها به زبان های لاتینی، عبری و غیر آن ها ترجمه گردید. بدین ترتیب مسلمانان دانش یونانی را در قرون وسطی حفظ کردند، به آموزه های قدیم یونانی چیزهای زیادی افزودند و نقش مهمی را در شکوفایی علمی دنیای غرب در قرون جدید ایفا کردند.

**کلید واژه ها:** اسلام، ایران، یونان، علم، تمدن.

**مقدمه**

با توجه به آن همه توصیه و تأکید اسلام بر فراگیری از هر کس و در هر کجا، مسلمانان از همان قرون اولیه هجری در طلب علم متوجه جهان متمدن آن روز شدند. پس از انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس و پس از آن که کشمکش های قرون اولیه مسلمانان با همسایگان تا حدی کاهش یافت و آرامش نسبی سیاسی در سرزمین های اسلامی برقرار شد، مسلمانان به مطالعه در علوم مختلفی که در سرزمین های همسایه و یا دیگر کشورهای دنیای آن روز متداول بود، علاقه مند شدند؛ به طوری که با شور و شوق کم نظیری آثار علمی ملت های مختلف - یونانی، ایرانی، هندی و غیره - ابتدا توسط اقلیت های دینی و بعدها توسط خود مسلمانان به زبان عربی ترجمه و باعث تحوّل شگرف در تفکر علمی مسلمین شد. اهمیت ترجمه این آثار علمی تا آن اندازه است که مورخان از این اقدام با عنوان «نهضت ترجمه» یاد کرده اند. مسلم است که هر چند از اوایل قرن دوم هجری کم کم ترجمه و نقل آثار ملل دیگر به ویژه یونانیان به زبان عربی آغاز شد؛ ولی نهضت واقعی ترجمه در جهان اسلام در اصل از نیمه دوم این قرن - از عهد ابو جعفر منصور عباسی - پا گرفت. در قرن سوم هجری این نهضت به اوج خود رسید و تا پایان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری ادامه یافت.

بررسی تعاملات علمی جهان اسلام و مغرب زمین در قرون اولیه هجری - به ویژه در زمینه علوم عقلی - و آثار و نتایج آن موضوع مقاله حاضر را تشکیل می دهد. روش انجام این پژوهش تحلیل اسنادی بوده و به منظور بررسی موضوع تحقیق، داده های لازم گردآوری و اسناد و مدارک مرتبط با موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند.

**وضعیت علوم در عصر امویان**

تا زمانی که امویان بر سر کار بودند، بسیار کم به رشد علوم توجه شده است. زیرا بنی امیه بیشتر اهداف سیاسی، اعتقادی و اقتصادی را برای استحکام حاکمیت خود دنبال می کردند و این روند تا سقوط ایشان - ۱۳۲ ه.ق. - ادامه داشت. البته نباید از یاد برد چنگ های پیاپی داخلی و خارجی آرام و قرار را از خلفای اموی گرفته بود و طبیعتاً شکوفایی علوم نزد مسلمانان را تا سر کار آمدن خاندان عباسی به تأخیر انداخت. این بدان دلیل

بود که خلفای اموی به همه غیر عرب ها با بی اعتقادی می نگریستند و بنابراین اقوام تابع کمتر مجال یافتند و نفوذ و تأثیرشان احساس می شود. (لوکاس، ۱۳۸۲، ص ۴۳۴)

با این وجود، تلاش و کوشش های مسلمانان در کار ترجمه و نقل علوم - اگر چه نا چیز- از دوره بنی امیه شروع شده است. ابن ندیم معتقد است نخستین کسی که در جامعه اسلامی به ترجمه کتاب های علمی فرمان داد، خالد بن یزید بن معاویه، حکمران اموی مصر بود که بر خلاف دیگر امویان، به علم و دانش علاقه مند بود و او را « حکیم آل مروان » می دانستند. وی چون به فکر ساختن کیمیا افتاده بود، امر کرد گروهی از فلاسفه مصر را که عربی می دانستند، احضار کنند و از ایشان خواست کتاب های مربوطه را از زبان یونانی و قبطی به عربی برگردانند و این اولین مرتبه بود که در اسلام، از زبان دیگر کتابی به زبان عربی ترجمه شد. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۴۴۱) اگر این سخن درست باشد که این حکمران کیمیا دوست و علاقه مند به علوم طبیعی « به کوشش بود از طریق شیمی، طلای مصنوعی بسازد. » (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ص ۲۹۶) می باید این فکر سبب شده باشد تا برای نخستین بار در قلمرو اسلامی، اعراب متوجه علوم یونانی شوند؛ علاوه بر این خالد را نخستین کسی دانسته اند که توسط یک راهب نصرانی، کتاب صنعت و نجوم را از یونانی و قبطی به عربی ترجمه کرد. (حنین بن اسحاق، بی تا: ص ۱۸) (۱) غیر از مواردی که ذکر شد، به جز چند کتاب در زمینه پزشکی، تا زمان منصور عباسی چیز دیگری ترجمه نشده است.

در حقیقت در دوره خلافت امویان به واسطه کشمکش های داخلی و ادامه فتوحات و عصبیت های عربی و قبیله ای، فرصتی برای توجه به مسائلی غیر از امور نظامی و تشکیلات مملکتی نبود و بسیار کم به رشد علوم توجه شده است. این روند کم و بیش تا سقوط بنی امیه ادامه داشت؛ لذا در دوره خلافت امویان- ۱۳۲ تا ۴۰ ه.ق. - از علوم عقلی خبری نیست و به خاطر تعصب عربی، به مردمی که اینک در قلمرو خلافت اموی قرار داشتند کمتر امکان تعقل، تفکر و پژوهش علمی داده می شد. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ص ۴۹۰)

### وضعیت علوم در عصر عباسیان

با سقوط بنی امیه دوره ترس، وحشت و تعصب عربی نسبت به غیر عرب، تا حدودی به پایان رسید و حکومت اسلامی به دست گروهی افتاد که در جنبه های علمی نسبت به بنی امیه برتر بودند و دولت بزرگ قلمرو اسلامی که پس از اندک روزگاری به آرامش نسبی رسید، دریافت که زمان آن است فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، در جهت دانش های عقلی صرف هم پی ریزی شود. بدیهی است هر چند پاره ای احتیاجات عمومی مانند نیاز به مسائل ریاضی، طب و غیره مسلمانان را وادار به توجه به علوم عقلی کرد؛ اما نقش سایر اقوامی که دارای سابقه علمی بودند، در جلب توجه مسلمانان به سوی علم و دانش مهم تر است. خصوصاً ایرانیان که بیش از سایرین در ایجاد نهضت علمی بین مسلمین مؤثر واقع شده اند؛ و ترجمه از مظاهر بارز خدمات ایرانیان به فرهنگ و تمدن اسلامی است. هنگامی که نوبت خلافت به عباسیان رسید و کار اداره آن نیز به دست ایرانیان افتاد، در اثر علاقه ای که ایشان به علم و ادب از خود نشان دادند، خلفا را هم به آن تشویق کردند، این توجه رجال دولت عباسی، باعث شد که از اواسط قرن دوم هجری نهضت علمی کم نظیری در میان مسلمانان پدید آید و تا اوایل قرن پنجم هجری، با شدتی بی سابقه ادامه یابد. (حلی، ۱۳۷۲: صص ۵۶-۵۲)

به طور کلی دوران عباسیان، شاهد رشد فعالیت های علمی و تحقیقی در همه زمینه

هایی بود که به دین و دنیای مسلمانان بر می گشت. (میرسلیم، ۱۳۷۲: ص ۱۱)

آشنایی مسلمین با علم و یا مباحث مربوط به کلام در واقع از عهد اموی نشأت و اساس گرفت و این عهد بود که در طی آن، در عراق و شام و مصر، کسانی که با علم و فلسفه یونان و هند و ایران آشنایی داشتند به اسلام گرویدند و یا به خدمت خلفاء و حکام مسلمان در آمدند. پیش از آن به سبب اشتغال به فتوحات که تمام همت ها بدان مصروف بود، جز به قرآن و حدیث و آن چه از لغت و شعر و ادب و قصص انبیاء و تاریخ که برای فهم آن لازم بود نمی پرداختند. قرآن و حدیث در واقع دو سرچشمه بزرگ اصلی بود برای دین و شریعت؛ هم فقه از این دو منشأ عظیم برخوردار بود هم عقیده، که خود از عهد خلفای راشدین دستخوش بحران ها و اختلافات بزرگ مانند مقالات خوارج و قدریه و مرجئه شده بود. اما از اوایل عهد عباسی علم و فلسفه نشأت

واقعی یافت و در پی آن در همه احوال مسلمین تحول پدید آمد: اصول پیدا شد و کار اثبات احکام فقه را بر اساس علمی نهاد. کلام پدید آمد، مجادلات راجع به عقاید را تحت نظارت منطق و استدلال قرار داد. نقل علوم یونانی، هندی، و ایرانی هم در تمام قلمرو فکر و معرفت بر روی مسلمین آفاق تازه گشود. (زرین کوب، ۱۳۷۶: صص ۵۱ و ۵۰)

اگر چه سفاح نخستین خلیفه عباسی - ۱۳۶ تا ۱۳۲ ه.ق. - توجهی به علوم نداشت و خلافت او همه به خونریزی و انتقام جویی گذشت (زرین کوب، ۱۳۷۱: ص ۴۷) اما فعالیت های علمی در حکومت بنی عباس در واقع از زمان خلافت منصور و بنای شهر بغداد شروع شد (صفاح، ۱۳۵۶: ص ۴۷۱) و به تدریج گسترش یافت. بدیهی است که در آغاز خلفا متوجه علمی شدند که متناسب با نیازمندی های آنان بوده سودی در برداشته است؛ پس نخستین علوم عملی که بدان ها توجه شد نجوم، طب و کیمیا بود. نجوم نخستین رشته ای بود که خلفای عباسی (به ویژه منصور) بدان توجه داشتند. (نلینو کرنلو، ۱۳۴۹: ص ۱۸۰)

منصور به ستاره شناسی و عمل به احکام ستاره عقیده داشت و بدون مشورت ستاره شناسان به کارهای مهم دست نمی زد؛ اول خلیفه ای است که منجمان را تقریب داد و به احکام نجوم عمل کرد. (مسعودی، ۱۳۶۵: ص ۶۹۶) لذا از زمان وی عده ای از دانشمندان، منجمان و مهندسان در دستگاه خلافت جذب و جایگاه ویژه ای در دربار پیدا کردند و منصور - و سپس خلفای بعد از او - با منجمان ماهر به احکام نجومی، درباره آینده خود و اداره امور حکومتی مشورت و عمل می کردند. به طوری که نقشه شهر بغداد توسط وزیر معروفش خالد برمکی و نوبخت، اختر شناس ایرانی و ماشاءالله یهودی ایرانی تهیه شد. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ص ۲۳۸) و به طور کلی ایرانیان - به ویژه خاندان نوبختی - که در نجوم اطلاعات کافی داشتند از ابتدا نقش مؤثری در دربار منصور داشته، توجه خلفا را نیز به سوی نجوم سوق دادند و مدت ها در خدمت عباسیان کتاب هایی در نجوم ترجمه کردند. (نلینو کرنلو، ۱۳۴۹: صص ۱۸۲ و ۱۸۳)

در دوره منصور بیش از همه به کار ترجمه از یونانی و سریانی به عربی توجه شده، به گونه ای که «منصور شرحی به پادشاه روم نگاشته، از وی خواست ترجمه عربی پاره ای از کتب علمی را - علم نجوم و هندسه - برای او بفرستد، پادشاه روم کتاب اقلیدس و

بعضی کتب علوم طبیعی را نزد منصور فرستاد.» (ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۲/ص ۱۰۰۴) هم چنین در روزگار خلافت منصور، ابو یحیی البطرئق، کتاب الاربع مقالات بطلمیوس را در صناعت احکام نجوم به عربی ترجمه کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ص ۲۴۹) ابن خلدون معتقد است اثر مهمی که در دوره منصور ترجمه شد، کتاب اصول هندسه اقلیدس است. (ابن خلدون، ۱۳۶۹، ص ۱۰۱۶)

پس از منصور، مهدی - ۱۶۹ تا ۱۵۸ ه. ق. - به خلافت رسید؛ اما بیشتر گرفتار مبارزه و جنگ با زنداقه بود، که حتی در بین طبقات نزدیک به دستگاه خلافت نیز نفوذ یافته بودند. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ص ۴۲۹) جانشین او، هادی - ۱۷۰ تا ۱۶۹ ه. ق. - نیز به دلیل کوتاه بودن مدت خلافتش فرصتی برای فعالیت های علمی به دست نیاورد. بنابراین در عهد دو خلیفه پس از منصور چون بیشتر فعالیت ها به مبارزه با ملحدین و عقاید التقاطی و گروه های مخالف دستگاه خلافت متمرکز بود، آثاری در زمینه احیا و نقل و ترجمه علوم عقلی دیده نمی شود و در گزارش های مورخین، آثار ترجمه ای دیده نشده است. (زیدان، ۱۳۷۲: ص ۵۵۵) تا این که هارون الرشید - ۱۹۳ تا ۱۷۰ ه. ق. - به خلافت رسید و پس از یک وقفه کوتاه، زمینه نشر علوم، عقاید و ترجمه تا حدودی فراهم شد. هارون موقعی به خلافت نشست که مسلمانان با اندیشه و آثار یونانیان و ایرانیان آشنا شده، توجه به علوم و کتب قدیمی توسعه یافته بود. (صفا، ۱۳۵۶، ۱/ صص ۴۲-۴۰)

هارون و مأمون مترجمان بسیاری را در رشته های گوناگون در محلی به نام «بیت الحکمه» مأمور ترجمه کتب کرده بودند و آن ها با کوشش پیگیر توانستند، قسمت عمده علوم فلسفی، ریاضی، هیأت، طب و ادبیات ملل متمدن را به زبان عربی ترجمه و نقل کنند؛ و از تمام زبان های مشهور آن روز بیشتر از یونانی، هندی و فارسی کتاب هایی ترجمه کردند و در واقع بهترین معلومات هر ملتی را از آن ملت اخذ کردند؛ مثلاً در قسمت هندسه، هیأت، فلسفه، طب، موسیقی و منطق از یونانیان استفاده کردند و از ایرانیان تاریخ، موسیقی، ستاره شناسی، ادبیات و پند و اندرز و شرح حال بزرگان را اقتباس کردند و از هندیان حساب، نجوم، طب، هندی، موسیقی، داستان و گیاه شناسی آموختند و از کلدانیان و نبطی ها کشاورزی و باغبانی، ستاره شناسی و سحر و طلسم فرا گرفتند و شیمی و تشریح از مصریان به آنها رسید. در واقع اعراب علوم آشوریان، بابلیان،

مصریان، ایرانیان، هندیان و یونانیان را فرا گرفته و از خود چیزهایی بر آن افزودند و از مجموع آن علوم و صنایع و آداب تمدن اسلام را ساختند. (زیدان، ۱۳۷۲: ص ۵۸۱)  
قبل از شرح و توضیح چگونگی انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی ذکر نکات ذیل ضروری است:

۱) ادبیات سُرّیانی حلقه واسطه بین زبان یونانی و عربی بوده، اکثر آثار علمی یونان ابتدا به زبان سریانی ترجمه و پس از آن به عربی برگردانده شد. برخی نوشته ها نیز مستقیماً از یونانی به عربی ترجمه می شد. (الفاخوری، ۱۳۵۵: ص ۳۳۲)

۲) بنا به اعتقاد برخی محققین اروپایی، علوم یونانی از پنج طریق وارد جهان اسلام شد، « اول: نسطوریان که نقش مهمی داشتند، دوم: یعقوبیان، سوم: مدرسه جندی شاپور این مدرسه ایرانی بود، ولی مشهورترین اساتید از نسطوریان بودند که در آن جا ریاضیات، نجوم، پزشکی و منطق را، بیشتر از روی متون یونانی ترجمه شده به سریانی تعلیم می دادند و عناصری از علوم ایرانی و هندی نیز در آن تدریس می شد. این مدرسه که تا مدت ها پس از روی کار آمدن خلفای عباسی دوام یافت، یکی از مراکز مهم دانش قدیم در جهان اسلام بود. چهارم: مدرسه حرّان که در آن علوم و معارف بابلی و یونانی با هم در آمیخته و یکی از خطوط اتصال علوم یونانی به جهان اسلام از طریق همین اجتماع دینی صائبان حرّانی است، مانند ثابت بن قهره حرّانی، پنجم: یهودیان.» (اولیری، ۱۳۵۵: صص ۲۲-۱۷)

۳) ایرانیان تأثیر زیادی در نهضت ترجمه دارند و ترجمه یکی از مظاهر خدمات ایرانیان به تمدن اسلامی است. (مطهری، ۱۳۶۶: ص ۲۵) بنابر نقل منابع، در عصر خلافت هارون، ایرانیان- خصوصاً برمکیان- بیشترین نفوذ را در دستگاه خلافت دارا بودند. خانواده برمکی که «به علوم، خاصه علوم یونانی علاقه داشتند، هم آنان بودند که در عصر هارون در ایجاد نهضت ترجمه از آثار یونانی به عربی نقش عمده ای را ایفا کردند.» (فرشاد، ۱۳۶۵، ۱/ ص ۸۹) به طوری که نخستین کوشش برای ترجمه منجسطی به دوران یحیی بن خالد برمکی انجام گرفت و یا به اشاره جعفر برمکی، کتاب اصول هندسه اقلیدس ترجمه شد. هم چنین دانشمندان ایرانی، به ویژه نسطوریان جندی شاپور در راه پیش بردن این جنبش علمی، صمیمانه یار و همدست برمکیان بودند و بعدها در دوره مأمون نقش ایرانیان در اوج گیری نهضت یونانی مآبی غیر قابل انکار است. دانشمندان ایرانی

زیادی در بیت الحکمه مشغول ترجمه، تحقیق و مطالعه شدند و برادران ایرانی بنو موسی از علمای بزرگ مکانیک در دنیای اسلام، اموال زیادی در جستجوی نسخه‌های خطی یونانی و ترجمه آنها خرج کردند. (قفطی، ۱۳۷۱: ص ۵۳)

### نهضت ترجمه در عصر عباسیان

علم اسلامی در دوره خلفای عباسی شکفتن آغاز کرد. خلفای عباسی در مقایسه با بنی امیه از پشتیبانی گسترده اقوام غیر عرب برخوردار شدند، در چنین جامعه‌ای علاقه بسیار به علم وجود داشت. (لوکاس، ۱۳۸۲، ۱/ص ۴۳۴) نهضت ترجمه اگر چه در عصر بنی امیه آغاز شد، تأثیر اصلی خود را در عصر بنی عباس بر جای گذاشت. نهضت ترجمه آگاهانه‌ای که آثار تاریخی و اجتماعی و فرهنگی عمیق و دامنه‌داری از خود بر جای گذاشت با ظهور نخستین خلفای عباسی آغاز شد. این نهضت علمی بیش از دو سده تداوم یافت. (ولایتی، ۱۳۸۴: ص ۲۹)

علاقه‌ای که مأمون عباسی به ترجمه کتب حکماء یونان نشان داد حاکی از شوق بی‌شائبه او به دانش است. وی برای به دست آوردن کتب یونانی کسانی را به دربار امپراتور بیزانس، ثئون ارمنی فرستاد. به دستور او اقدام شد برای مساحت ارض، و نقشه بزرگی از تمام دنیا برای او درست شد که مسعودی آن را دیده است و در التنبیه و الاشراف از آن صحبت می‌کند. شرح عجاییبی که عماره بن حمزه در سفر بیزانس دید چنان که ابن الفقیه نقل می‌کند کنجکاوی منصور خلیفه را به کیمیا برانگیخت. واثق خلیفه از قراری که ابن خردادبه حکایت می‌کند تحت تأثیر ذوق کنجکاوی، محمد بن موسی خوارزمی منجم را با عده‌ای به بیزانس فرستاد تا درباره محل غاری که می‌گویند اصحاب کهف در آنجا مدفون شده‌اند تحقیق کند. نوشته‌اند امپراتور مسیحی هم به این عده کمک کرد و محمد بن موسی غار را با اجساد در آن جا مشاهده کرد و در بازگشت گزارش آن را به خلیفه داد. همین خلیفه سلام ترجمان را هم با عده‌ای فرستاد تا در باب سد یا جوج تحقیق کند. حتی یک قرن قبل از آن نیز، مسلم بن عبدالملک سعی کرد راه به کهف الظلمات اسکندر پیدا کند، و گویند به سبب خاموش شدن مشعلی که داشت از این اقدام منصرف گشت؛ این اقدام لاقابل شوق و علاقه بی‌شائبه مسلمین را به دانستن و کشف



کردن مجهولات می رساند، خاصه در اموری که فایده عملی بر آنها مترتب نیست. چنان که بسیاری مسائل هم مثل فلسفه و منطق و کلام و تاریخ مورد توجه مسلمین شد بی آن که هیچ سود عملی از آنها در نظر باشد. (زرین کوب، ۱۳۷۶: صص ۳۶ و ۳۷)

محققان نهضت ترجمه را در عصر عباسیان به دو دوره مهم تقسیم کرده اند: دوره اول ترجمه، از عهد خلافت منصور و بنای بغداد-۱۴۸ه.ق. - شروع شد و تا پایان خلافت هارون الرشید-۱۹۳ه.ق. - ادامه یافت که بیشتر بر اساس ضرورت های دربار و نیاز خلفا و امرا به نجوم و طب، متوجه علوم شده و کتب زیادی را از یونانی، سریانی و فارسی به عربی ترجمه کردند. (صفا، ۱۳۵۶: ص ۴۲) از جمله مترجمان بزرگ این دوره یحیی بن البرطیق، جرجیس بن بختیشوع، سر دسته خاندان مشهور مسیحی در پزشکی، عبدالله بن المقفّع ایرانی- متوفی ۱۴۳ه.ق. که برخی از کتاب های ارسطو را ترجمه کرده است (۲) (ابن ندیم: ص ۴۵۴) یوحنا بن ماسویه (سارتن، ۱۳۵۳، ۱/ص ۶۶۴) (۳) سلام الابرش و باسیل المظران می باشند که هم عصر هارون بودند.

دوره دوم که مهم ترین دوره ترجمه و توجه به علوم و نقل و تدوین آن ها بود و مترجمان و علمای بزرگ از نژادهای مختلف در نهضتی که مأمون پدید آورد شرکت کرده، تا چندی بعد از او بدین نهضت ادامه دادند، از آغاز قرن سوم یعنی از زمان حکومت مأمون شروع شد و تا قرن چهارم هجری امتداد یافت. -۱۹۸ تا ۳۰۰ه.ق. - (صفا، ۱۳۵۶، ۱/ص ۵۸)

یکی از مترجمان قرن سوم حجّاج بن یوسف بن مطر-م. ۲۱۴ه.ق. - از معاصران هارون الرشید و مأمون و از مترجمان بنام اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است. وی نخستین مترجم اصول هندسه اقلیدس به زبان عربی در زمان هارون بود و در دوره مأمون نیز یک بار دیگر آن را ترجمه کرد که معروف به مأمونی است. وی یکی از نخستین مترجمان کتاب مجسطی بود. البته می گویند ترجمه حجّاج بن مطر از مجسطی در سال ۸۲۹م. بر اساس ترجمه سریانی سر جیوس و رأس العینی صورت گرفته است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: صص ۴۶۰ و ۴۷۹ و ۴۸۲) و قسطا بن لوق البعلبکی-م. ۲۲۶ه.ق. -، از مسیحیان بعلبک شام که در یونانی، سریانی و عربی فصیح بود و کتاب های زیادی را از جمله در هیأت، جبر و هندسه به عربی ترجمه دقیق و ماهرانه کرد، بسیاری از ترجمه

های دیگران را تصحیح نمود. (همان، صص ۴۵۵ و ۴۶۵ و ۵۲۵) نیز عبدالمسیح بن ناعمه الحمصی-م. ۲۲۰ه.ق.، حنین بن اسحاق-۲۶۳ تا ۱۹۴ه.ق.- و پسرش اسحق بن حنین- ۲۹۸ تا ۲۶۰ه.ق.) (۴) (حتی، ۱۳۴۴: صص ۳۹۵ و ۳۹۶) و هم چنین ثابت بن قُرّه حرّانی (۲۸۸ تا ۲۲۰ه.ق.) (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۴۹۰) وی از صابئان حرّان بود و مانند بسیاری دیگر از افراد خاندانش در ریاضیات و نجوم تبخّر داشت؛ (نصر، ۱۳۵۰: ص ۲۸) زبان سریانی، یونانی و عربی می دانست و تسلّط او در زبان یونانی بود. (زیدان، ۱۳۷۲: ص ۵۶۳) محمد بن موسی بن شاکر از ریاضی دانان با نفوذ و حامیان مترجم کتب، هنگام بازگشت از روم وی را با خود به بغداد آورده، به شایستگی او پی برد و او را تحت حمایت خود گرفت. اندکی بعد وی را به معتضد، خلیفه عباسی معرفی کرد و او یکی از نزدیکترین منجمین خلیفه شد و ماهیانه پانصد دینار از خلیفه دستمزد می گرفت. وی نقش مهمی در ترجمه و انتقال علوم از یونانی و سریانی به عربی داشت، هم چنان که سالار مترجمان نسطوری بود؛ ثابت در رأس گروهی از صابئه قرار داشت که پیشرو مکتب خرامیان حجاج بن مطر بودند. ترجمه ها و تألیفات ثابت بیشتر در هندسه، نجوم، طبیعیات، منطق، فلسفه، موسیقی، علم اخلاق و طب و دارو شناسی بود، که ابن ندیم نام این آثار را ذکر نموده است. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: صص ۴۴۴ و ۴۹۰) گفته اند آثار وی بر دانشمندان مسلمان تأثیر فراوانی داشته است. (نصر، ۱۳۵۰: ص ۲۸)

از جمله کتبی که ترجمه آنها را به ثابت نسبت داده اند، ترجمه کتاب جغرافیای المعمور صفة الارض بطلمیوس که پس از کندی، ثابت آن را به عربی ترجمه بسیار خوبی کرد. و نیز ترجمه تفسیر بطلمیوس فی تسطیح الکوره. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: صص ۴۸۴-۴۸۲) هم چنین او ترجمه اسحاق بن حنین از یک نسخه المجسطی را اصلاح کرد (۵) و بالاخره حُبیش الأعسم دمشقی-م. ۳۰۰ه.ق.- و برخی دیگر که کتب ارزشمند بسیاری را در بیت الحکمه بغداد ترجمه کردند، مانند مترجمان مشهور قرن چهارم ابو بشر متی بن یونس، سنان بن ثابت بن قُرّه-م. ۳۶۰ه.ق.-، یحیی بن عدی-م. ۳۶۴ه.ق.-، ابو علی بن ذرعه و هلال بن ابی هلال الحمصی. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: صص ۴۸۴-۴۸۲)

به طور کلی ناقلان و مترجمان علم در روزگار عباسی همه از دنیای متمدن آن زمان به ویژه اهل عراق، شام، ایران و هند بودند. خلفا این جماعت را با بخشش فراوان، مقرر کردن مواجب و حتی بخشیدن کنیزکان ترغیب می کردند و در اکرام و احسان نسبت به آن ها مبالغه می کردند و بیشتر ایشان از میان سریانی های نسطوری بودند زیرا به ترجمه از یونانی به عربی تواناتر و به مندرجات کتب فلسفه و علم یونانی آگاه تر بودند. مشهورترین این جماعت سریانی نسطوری عبارت بودند از:

۱) آل بُختیشوع، که فرزندان جورجیس بن بُختیشوع السریانی النسطوری طیب منصور عباسی بودند؛ ۲) آل حنین فرزندان حنین بن اسحاق عبادی « شیخ المترجمین » یکی از نصاری حبره، حُبیش بن الاعمس الدمشقی نوۀ دختری حنین؛ ۳) قُسطا بن لوقا البعلبکی از ترسیان شام؛ ۴) آل ماسر جویۀ یهودی سریانی؛ ۵) آل ثابت (بن قُردۀ) حرّانی از صابنه؛ ۶) حجّاج بن مطر؛ ۷) ابن ناعمۀ حمّصی؛ ۸) یو حنا بن ماسویه؛ ۹) اسطفان بن باسیل؛ ۱۰) سرجیس الرّاسی؛ ۱۱) یو حنا بن بُختیشوع- که غیر از آل بختیشوع سابق الذکر است-؛ ۱۲) بطریق و یحیی بن البطریق؛ ۱۳) ابو عثمان الدمشقی؛ ۱۴) ابو بشر مئی- بن یونس؛ ۱۵) یحیی بن عدی. اینان مشهورترین مترجمان علوم و فرهنگ از زبان یونانی به زبان عربی بوده اند، و برخی از آن ها از حدود عصر عباسی اوّل نیز می گذرند. (اولیری، ۱۳۵۵: ۲۷۲-۲۴۱)

طبقه دیگری نیز به وجود آمدند که علوم را از پیش خود می نوشتند یعنی در علوم ویژه خود صاحب نظر بودند، مشهورترین آن ها « بنو شاکر » یا « بنو موسی » بودند، بنو موسی فرزندان موسی بن شاکر بودند و عبارت بودند از محمد و احمد و حسن؛ و اولاد آن ها که پس از ایشان به بنو المنجم شهرت یافتند. این موسی بن شاکر خود مصاحب و هم نشین مأمون بود. و مأمون همان رعایتی را که در حق او می کرد، نسبت به اولادش نیز انجام می داد و آنان در هندسه و نجوم و طبیعیات و به ویژه مکانیک بیشتر مشغول بودند. و نفوس خود را در جمع کتاب های قدیم از شهرهای روم به رنج می انداختند و با بذل مال، مترجمان چیره دست را به پایتخت عباسیان گرد می آوردند؛ و لذا به تعبیری می توان گفت که « دلال علم و معرفت » بودند. (عیون النبأ، ۱۹۶۵: صص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ به نقل از حلبی، ۱۳۷۲: ص ۶۵)

در این عهد با حضور پزشکان جندی شاپور در دربار خلافت هارون (الگود، ۱۳۷۱:ص ۱۰۹) و معاشرت با این پزشکان- که با فلسفه و منطق نیز آشنا بودند- به رغبت مسلمانان بر فراگیری علوم افزوده شد. (زیدان، ۱۳۷۲:ص ۵۵۵) بدین ترتیب، در دوره هارون مسلمین بیش از پیش با کتب و علوم آشنا شده و بیشتر آماده پذیرش آن بودند. از این پس اگر به شهری از قلمرو روم دست می یافتند، کتاب ها، آثار علمی و کتاب های آن محل را به بغداد برده و به عربی ترجمه می کردند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶:ص ۲۹۷) چنان که هارون پس از فتح آنقره- آنکارا-، عموریه و سایر شهر های روم و آسیای صغیر، کتاب های بسیاری از آن بلاد به دست آورد و همه آن ها را به بغداد برد و دستور ترجمه آن ها را داد. (زیدان، ۱۳۷۲:ص ۵۵۵)

از جمله آثار ترجمه شده در عهد هارون، کتاب اقلیدس است که توسط حجّاج بن یوسف بن مطر ترجمه شد که آن را هارونیه نامیدند و یک بار دیگر در عصر مأمون توسط همین مترجم ترجمه شد، و آن را مأمونیه نامیدند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶:ص ۴۷۶) و نیز مجسطی بطلمیوس که در زمان هارون به فرمان یحیی بن خالد برمکی به عربی ترجمه شد. (نلینوکرلو، ۱۳۴۹:ص ۲۷۷) این نشان می دهد نقش ایرانیان- خصوصاً برمکیان- که در عصر خلافت هارون بیشترین نفوذ را در دستگاه خلافت داشتند، در کار نقل علوم و ترجمه بسیار چشمگیر بوده است. نهضت یونانی مآبی که در جهان اسلام با حمایت هارون قوت گرفت، به دست یابی وزیر برمکی اش به دانشمندانی که آثار یونانی را مطالعه و ترجمه می کردند کمک می کرد؛ (اولیری، ۱۳۵۵:ص ۲۷۰) وی حتی کسانی را به امپراتوری روم فرستاد تا نسخه های خطی یونانی را خریداری کنند این کار سبب شد تا کتاب های گرانبهای یونانی به بغداد وارد شود؛ (قفطی، ۱۳۷۱:ص ۵) خصوصاً جعفر برمکی در تشویق خلیفه برای حمایت از ترجمه آثار یونانی بسیار مؤثر بوده است. اولیری، محقق اروپایی نقش ایشان را در کار ترجمه مطالب علمی- ریاضی، نجوم و طب- بسیار تعیین کننده می داند. (اولیری، ۱۳۵۵:ص ۲۷۰)

با به خلافت رسیدن مأمون دوره مهم ترجمه در عصر عباسی آغاز شد، که آن را روزگار طلایی ترجمه و نقل کتب دانسته اند؛ (همان منبع:ص ۲۷۱) چرا که حرکت علمی- فرهنگی ترجمه شتاب بیشتری به خود گرفت. اکثر منابع و نوشته های تاریخی

شیفتگی مأمون به علم و دانش را ستوده اند. (زرین کوب، ۱۳۷۱:ص ۴۲۸) ابوحنیفه دینوری در مورد او می نویسد: «از لحاظ علم و حکمت، ستاره درخشان بنی عباس بود که از همه فنون و دانش ها بهره ای به سزا داشت.» (دینوری، ۱۳۷۱:ص ۴۴۲) مأمون در قلمرو خویش ابداعات بسیار کرد؛ وی نخستین کسی بود که حکمت یونان را بجست و فرمان داد آن را به عربی ترجمه کنند و هندسه اقلیدس آموخت و در علوم قدما نظر کرد و اهل حکمت را بنواخت و منزلت داد. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶:ص ۷۸) هم چنین او را از نظر گردآوری آثار علمی و دایر کردن کتابخانه و دعوت از دانشمندان، علما و فقها و تشکیل مجالس مناظره و مباحثات علمی در بین خلفا پیشتاز دانسته اند. او با تساهل فکری، فرهنگی، نژادی و تسامح مذهبی که داشت دنیای جدید علمی و فکری را شکل داد و مقدم صاحبان آراء و عقاید را بدون در نظر گرفتن مذهب و قومیت گرامی داشت. در سایه این تساهل- که در قلمرو اسلامی، به خصوص بغداد محترم شمرده می شد- بود که بزرگترین دانشمندان و مترجمان مانند یوحنا بن ماسویه، حنین بن اسحاق، حجّاج بن یوسف بن مطّر، ابن بطریق و غیره که همه مسیحی، یهودی و یا پیرو سایر ادیان بودند، توانستند مکتبی علمی و فرهنگی را همانند آن چه در جندی شاپور بود، در بغداد ایجاد کنند. مأمون که سخت تحت تأثیر عقاید معتزله قرار گرفته بود، سرانجام عقاید این گروه را پذیرفت و یک معتزلی متعصب شد. او بزرگان این فرقه- ابوالهذیل و ابراهیم بن سیار- را به خود نزدیک ساخت و حتی به پیروی از معتزله تظاهر کرد. (زیدان، ۱۳۷۲:صص ۵۵۶ و ۵۵۷)

بدیهی است معتزلیان در دوره خلافت او قدرت و نفوذ زیادی به دست آوردند. صرف نظر از این که در مورد علاقه مأمون به فلسفه و امر به ترجمه کتب فلسفی گفته اند که او ارسطو را به خواب دید و این خواب او از مهم ترین علل ترجمه و نشر کتابهای یونانی شد؛ (ابن ندیم، ۱۳۶۶:ص ۴۴۳) اما بیشتر علت توجه وی به این کتب، همین اعتقاد او به عقاید معتزله بوده است. در حقیقت، عقاید این فرقه چنان ایجاب می کرد که متوجه علوم یونانی شده، در جهت تثبیت آن اقدام کند. معتزله که به آزاد فکران اسلام ملقب شدند، بر خلاف اشاعره، معتقد به بزرگداشت عقل بودند و ملاک درستی عقیده و اعمال انسان را به عقل می دانستند. (الفاخوری، ۱۳۵۵:ص ۱۱۷) بدین ترتیب سعی

کردند خود را به ادله عقلی و منطقی مسلح سازند و برای اثبات اصول عقاید خود و مجادله با سایر فرق اسلامی، به علوم عقلی یونانی متوسل شوند و با تمام قوا به تحصیل علوم پرداختند. (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ص ۶۷۰)

بنابراین، برای اثبات و تأیید و تقویت عقاید معتزله از طریق استدالات عقلی یونانیان، دستور ترجمه کتب مربوطه از یونانی به عربی صادر شد. مأمون که یک معتزلی متعصب شده بود؛ حاضر بود برای اثبات عقاید معتزله هر چیز را به کار بندد، لذا در صدد استفاده از آثار یونانی برآمد. به طوری که برای آن که ترجمه و نقل علوم را به عربی آسان کند، دستور حمل کتب، علمی از یونان و روم را داد و بدین منظور چند نفر از مترجمان و آشنایان به زبان یونانی، یعنی حجاج بن یوسف بن مطر، ابن بطریق، مسلم و ابن ماسویه به بلاد روم فرستاده شدند. (۶) (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۴۴۴) این گروه که از پیش با اندیشه های فلاسفه و با تمدن یونان آشنا بودند، بهترین و سودمندترین کتاب های دانشمندان یونانی را برگزیده، با خود به بغداد ارمغان آوردند و نیز در همین هنگام خنین و هیأت همراه به هزینة بنو موسی به روم رفته، کتاب های نفیس بسیاری در رشته های گوناگون علوم با خود به همراه آوردند. (ابن اسحاق، بی تا: ص ۲۳) حتی مأمون چنان به ترجمه کتاب های یونانی علاقه مند بود، که گویند در مقابل وزن کتاب ها طلا می داد. (صفا، ۱۳۵۶: ص ۴۵)

مؤلف تاریخ الحکما می نویسد: «پس مأمون بفرمود تا مترجمین [و جماعتی] را [که عارف به لغت عربی و رومی هر دو بوده باشند] حاضر آمدند و امر نمود ایشان را به نقل آن کتب از رومی به عربی. و بعد از این سایر مردم به [وادی] جستجوی امثال آن کتب افتادند. و هر یک به وسیله چیزی از آن به دست آوردند، تا رفته رفته قدر کثیری از آن کتب در بلاد اسلام شایع گردید.» (قفطی، ۱۳۷۱: ص ۵۲)

#### تأسیس بیت الحکمه

از زمان منصور عباسی که نهضت حقیقی ترجمه و نقل علوم آغاز شد، طبعاً ضرورت ایجاد مکانی برای نگهداری کتب- چه کتب ترجمه شده و چه کتاب هایی که نمایندگان منصور از بلاد روم آورده بودند. و چه تألیفات اسلامی احساس می شد.

( ابن خلدون، ۱۳۶۹:ص ۱۰۰۴) از آن جا که نهضت ترجمه در زمان خلافت هارون الرشید رونق گرفت و گردآوری کتاب های علمی هم چنان ادامه داشت، خصوصاً آن که در عهد هارون بر اثر فتوحاتی که در بعضی بلاد آسیای صغیر مانند، عموریه و آنقره شده بود و مقداری کتب یونانی به دست آمده بود و آل برمک نیز کتاب هایی از هند و ایران آورده، (صفا، ۱۳۵۶:ص ۴۸) و به آن کتاب ها افزوده بودند و هم چنین تألیفاتی نیز تا این هنگام صورت گرفته بود، انبوهی از کتب در بغداد متمرکز شده بود که این کتاب ها در زمان هارون در خزانه خاصی به نام «خزانه الحکمه هارون الرشید» (ابن ندیم، ۱۳۶۶:ص ۴۹۲) جمع شد و بعدها این مکان «بیت الحکمه» نام گرفت.

به نوشته هنری لوکاس «مأمون کوشش در راه علم یونانی - رومی را به منتهای درجه رسانید و در سال ۲۱۵ ه.ق. برای مطالعه و پژوهش، نهادی به نام بیت الحکمه که شامل کتابخانه، پژوهشگاه و بخش های وسیعی برای ترجمه بود، در شهر بغداد تأسیس کرد.» (لوکاس، ۱۳۸۲:ص ۴۳۴) اگر چه زمینه های تشکیل این نهاد از دوره هارون فراهم شده بود.

از جمله کسانی که در عهد هارون از کتب یونانی نقل و ترجمه می کردند، یوحنا بن ماسویه بود (زرین کوب، ۱۳۷۱:ص ۴۳۷) در دوره مأمون که توجه به علوم بیشتر و نهضت ترجمه و تألیف با سرعت به پیش می رفت، بیت الحکمه هم رونق گرفت. علاوه بر کتبی که مردم به مأمون تقدیم می کردند، (زیدان، ۱۳۷۲:ص ۶۳۱) فرستادگان مأمون نیز از بلاد روم و سایر نقاط کتاب های یونانی، ایرانی، هندی و سریانی را به کتاب های بیت الحکمه افزودند و این مرکز به صورت یک مؤسسه علمی و مرکز تألیف و ترجمه رسماً در سال ۲۱۵ هجری تأسیس شد (نصر، ۱۳۶۹:ص ۷۶) و خدمات ارزنده ای به تمدن اسلامی نمود. بزرگترین مترجمان در این مرکز علمی - تحقیقی به کار ترجمه، تصحیح، تفسیر و تألیف پرداختند.

در بیت الحکمه برخی مانند، عدنان شعوبی ایرانی برای هارون الرشید، مأمون و برامکه به نسخه برداری اشتغال داشتند و برخی مانند یوحنا بن ماسویه و ابو سهل بن نوبخت - که آن ها هم ایرانی بودند - به ترجمه کتاب مشغول بودند (ابن ندیم، ۱۳۶۶:صص ۱۷۵ و ۴۹۲) و بعضی مانند محمد بن موسی خوارزمی برای استفاده از

کتاب، مطالعه و تحقیق به بیت الحکمه می آمدند. (زیدان، ۱۳۷۲: ص ۶۳۱) بنابراین بیت الحکمه هم کتابخانه و هم مرکز ترجمه، تألیف و تحقیقات علمی بود.

کار ترجمه که از زمان منصور و هارون آغاز شده بود و مأمون آن را با شوق و علاقه تمام پیش برده بود، پس از مرگ او رها شد و تا بدانجا رسید که بیت الحکمه که او رسماً برای ترجمه و تألیف بنیان نهاده بود، دچار تعطیلی شد؛ تا آن که متوکل - ۲۴۷ تا ۲۳۲ ه.ق. - به خلافت نشست. متوکل گرچه بر خلاف مأمون از علم بهره ای نداشت و مردی ستمگر و سختگیر بود؛ ولی به دانش تا حدی دلبستگی داشت؛ از این رو دوباره بیت الحکمه را به راه انداخت و خنین را به ریاست برگزید. او در راه ترجمه کتاب به زبان عربی بخشش ها روا داشت و چون دوران کار آموزی سپری شده و مترجمان کار آزموده شده بودند، می توان گفت بهترین و استوارترین ترجمه ها در زمان او صورت گرفت. (اولیری، ۱۳۵۵: ص ۲۶۳)

اما انتقال مرکز حکومت اسلامی از بغداد به سامرا در دوره معتصم - ۲۲۷ تا ۲۱۸ ه.ق. - باعث تغییراتی در چگونگی ترجمه آثار مختلف به عربی شد. مهم ترین علت این تغییر کاسته شدن اهمیت بیت الحکمه، مهم ترین نهاد علمی این دوره بود. (ولایتی، ۱۳۸۴: ص ۳۰)

#### چگونگی تهیه نسخه های خطی یونانی

برای تهیه نسخه های خطی آثار یونانی، یا هیأت های رسمی گسیل می شدند و یا کار تهیه و آوردن آن ها را دانشمندان خود بر عهده می گرفتند. مهم ترین آن ها هیأتی بود که مأمون، خلیفه عباسی روانه کرد. به روایت ابن ندیم در الفهرست، مأمون شبی ارسطو را در خواب دید و همین خواب او را به روانه کردن این هیأت مرکب از حجاج بن مطر، ابن بطریق و سلما متصدی بیت الحکمه و چند نفر دیگر برانگیخت. او آن ها را برای آوردن نسخه های خطی به امپراتوری بیزانس گسیل کرد و ایشان نسخه هایی یافتند که از آن میان برخی را برگزیدند و در بازگشت به بغداد آن ها را به مأمون عرضه کردند و سپس به امر مأمون به ترجمه آن ها پرداختند. دیگر هیأتی بود که از جانب بنو موسی - محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر - که دانشمندان ثروتمندی بودند روانه



آن دیار شد. این هیأت مرکب بود از مشهورترین مترجمان آن زمان، یعنی حنین بن اسحاق و برخی دیگر. ابن ندیم می نویسد: «آنها کتاب های شگفت انگیز و تصنیفات غریبی در علوم مختلف از جمله آرتماتیکی - حساب - با خود آوردند» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۴۴۴)

از این دو هیأت که بگذریم، دانشمندان خود نیز مستقلاً نسخه های خطی برای خویش تهیه می کردند؛ مثلاً به گفته ابن ندیم قسطن بن لوقای بعلبکی نسخه هایی با خود آورد و آن ها را ترجمه کرد. (همانجا) مترجمان دیگر نیز به همین شیوه کار می کردند، مخصوصاً مترجمان قدیمی، یعنی مترجمان دوران خلیفه منصور تا زمان مأمون، از قبیل البطریق که در عصر منصور - ۷۷۴ تا ۷۵۳ م. - می زیست و منصور او را به ترجمه چند کتاب باستانی فرمان داد و نیز سلام الابرش که در روزگار برامکه - ۸۰۵ تا ۷۸۶ م. - فعالیت داشت. (زیدان، ۱۳۷۲: ص ۵۶۸)

آن چه در عصر عباسیان از السنه گوناگون به عربی ترجمه شده، شماره آن ها از صدها کتاب و رساله بیرون است و بیشتر آن ها از زبان یونانی بوده است. از آن جمله هشت کتاب در فلسفه و ادبیات از افلاطون، ۱۹ کتاب در فلسفه و منطق و ادبیات از ارسطو، ۱۰ کتاب در طب از جالینوس و باز ۲۸ کتاب دیگر در همین فن از جالینوس در ریاضیات و نجوم نیز متجاوز از ۲۰ کتاب از اوقلیدس، ارشمیدس، ابلونیوس، و منالائوس و بطلمیوس و ابرخس و دیوفنطس و جز آن ها ترجمه شد. از ترجمه های معروف به زبان های دیگر حدود ۲۰ کتاب از فارسی در تاریخ و ادبیات به زبان عربی ترجمه شد. و حدود ۳۰ کتاب از زبان سانسکریت که بیشترشان در ریاضیات و طب و نجوم و ادب بود. و حدود ۲۰ کتاب از زبان سریانی و نبطی که بیشتر آن ها در سحر و طلسمات بوده است، مگر کتاب الفلاحه النبطیه در زراعت. (اولیری، ۱۳۵۵: ص ۲۷۱)

### نتیجه

نتیجه کار و تلاش گسترده مترجمان بسیار هزاران کتاب بود که علوم مختلف دنیای قدیم را در خود فراهم آورده بود. این کتاب ها وقتی در اختیار مسلمانان قرار گرفت که خود نیز به تألیف و تصنیف رساله ها و کتب بسیاری پرداختند و فراوانی این

کتب در جهان اسلام موجی از تحقیق، مطالعه، پژوهش و آزمایش را به همراه داشت؛ که موجب رونق و شکوفایی تمدن بزرگ و شکوهمند اسلامی شد، به صورتی که در طول این دوره و پس از آن، کتابخانه های مهمی در جوامع اسلامی پدید آمد که مآمال از کتب، رساله ها و آثار گوناگون در زمینه های مختلف علوم عقلی و شرعی بود.

در عصر نهضت ترجمه، بیشتر از زبان یونانی ترجمه انجام شد و بیشتر کتاب های یونانی در ریاضیات، هیأت، فلسفه، موسیقی و فروع علم طبیعی بوده است. مترجمان با ترجمه این کتاب ها در بسط و نشر فرهنگ یونانی در جهان اسلام خدمت شایانی انجام دادند و راه آیندگان را باز و هموار کرده موجب اتصال تمدن یونان به جهان اسلام شدند. چه بسا آثار ارزشمند یونانی، که نسخه اصلی آن ها از بین رفته ولی ترجمه های عربی یا منقول از عربی آن ها باقی مانده است.

به نوشته هنری لوكاس « این فعالیت علمی و دانش پژوهانه [ ترجمه آثار یونانی به عربی] در تاریخ فکری از منتهای اهمیت برخوردار است. چه اروپای غربی تقریباً تماس مستقیم با دانش یونانی را از دست داده بود. دانش پژوهی علمی در میان اروپایی ها به اندازه ای به انحطاط گراییده بود که عده اندک شماری از کارهای استادان باستان آگاه بودند به این ترتیب دانشمندان مسلمان دانش یونانی را در سده های تاریک نگاه داشتند تا آن که اروپای غربی آمادگی یافت بررسی علمی را زنده کند و توانست اندوخته های فکری مسلمین را بیرون بیاورد.»

اما به اعتقاد دکتر زرین کوب « اگر هنوز در مغرب زمین تاریخ نویس ساده دلی هست که خالصانه گمان می کند اسلام هیچ فرهنگ تازه ای به وجود نیاورده است و جز آن که فرهنگ یونان قدیم را به دنیای غرب منتقل کند کاری نکرده است عذرش روشن است. قرن های دراز اسلام برای کلیسا اسباب وحشت بوده است... عناد با اسلام بسا که آن ها را وا می دارد که با هر چه اسلامی است نیز مخالفت کنند و در کاستن ارزش آن مبالغه تمام ورزند. با این همه کسانی که توانسته اند خود را از این مرده ریگ تقالید و سنن قدیم کلیسا برهانند ارزش واقعی فرهنگ و تمدن اسلام را درست تخمین می کنند. حقیقت آن است که اسلام را در طی تاریخ تمدن عالم اگر درست در زمان و مکان خود

در نظر آرند می توان منشأ یک فرهنگ عظیم خواند که فرهنگ و تمدن انسانی بدان مدیون است و دینی هم که دارد اندک نیست.»

زیرا بعدها اروپاییان نهضت جدید علمی و ادبی و فرهنگی (Renaissance) خود را بر پایه همین تمدن اسلامی گذاشتند و بسیاری از این ترجمه ها و تألیفات را به زبان های خود در آوردند. بنابر این روابط فرهنگی و تعاملات علمی میان اقوام و ملت ها بخش مهمی از تاریخ تمدن و فرهنگ است؛ که کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته است.

### پی نوشت

- ۱- هم چنین، ن.ک. قفطی: تاریخ الحکما، به کوشش بهین دارائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۹۰
- ۲- ابن ندیم از جمله کسانی که در تهیه مختصرات و جوامعی از شروح قاطیغوریاس و یاری ارمینیا ارسطو شرکت کردند، ابن مقفّع را ذکر کرده است. (ن.ک. الفهرست، ص ۴۵۴).
- ۳- یوحنا ابن ماسویه پزشک مسیحی جندی شاپور (م. ۲۴ق). شاگرد جبرئیل بن بختیشوع و معلم حنین بن اسحاق بود. وی مشهورترین پزشک زمان خود می باشد که به هارون، مأمون معتصم، واثق و متوکل خدمت کرد. (ن.ک. ابن ندیم، ص ۵۲۶) نیز جرج سارتن، مقدمه بر تاریخ علم (از هومر تا خیام)، ج ۱ ترجمه غلام حسین صدری افشار، تهران، وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۳ ج ۱، ص ۶۶۴.
- ۴- ابوزید حنین بن اسحاق یکی از دانشمندان طب و از فصحای زبان یونانی، سریانی و عربی به عنوان مترجم و ناقل علوم یونانی، نه تنها نقش ارزنده ای در شکل گیری نهضت ترجمه دارد؛ بلکه سهم مهمی نیز در پیدایش علوم اسلامی داشته است. وی مشهورترین مترجم نهضت ترجمه و رئیس بیت الحکمه بود. پسران او نیز در همین راه خدمت مهمی به علوم اسلامی کردند. (ن.ک ابن ندیم، ص ۵۲۴ و ۵۳۰)، نیز فیلیپ حتّی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتاب فروشی حاج محمد یارکتاچی حقیقت، ۱۳۴۴، صص ۳۹۵ و ۳۹۶ و نیز زیدان، ص ۵۶۲.

۵. وی خواهر زاده حنین بن اسحاق و یکی از شاگردان او بود که از یونانی و سریانی به عربی ترجمه می کرد.
۶. ن. ک. سراستیوان رانسیمان، تأثیر مسلمانان در تمدن و فرهنگ اروپایی، به نقل از حلبی، ص ۷۳.

### منابع و مأخذ

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۶) تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱ و ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹) مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی .
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶) الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، امیر کبیر.
۴. الفاخوری یوحنا و الجر، خلیل (۱۳۵۵) تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، کتاب زمان.
۵. الگود، سیریل (۱۳۷۱) تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیر کبیر.
۶. اولیری، دیسی: (۱۳۵۵) انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، جاوید.
۷. حتّی، فیلیپ (۱۳۴۴) تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتاب فروشی حاج محمد یارکتابچی و حقیقت.
۸. حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲) تاریخ تمدن اسلامی، تهران، اساطیر، چ دوم.
۹. حنین بن اسحاق (بی تا) ارسطاطاليس حکيم (مقاله الالف الصغری)، ترجمه محمد مشکوه، تهران، بی نا.
۱۰. دینوری، احمد بن داوود (ابو حنیفه) (۱۳۷۱) اخبار الطول، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران.

۱۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶) کارنامه اسلام، تهران، امیر کبیر، چ پنجم.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر.
۱۳. زیدان، جرجی (۱۳۷۲) تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
۱۴. سارتن، جرج (۱۳۵۳) مقدمه بر تاریخ علم (از هومر تا خیام)، ج ۱ ترجمه غلام حسین صدری افشار، تهران، وزارت علوم و آموزش عالی.
۱۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۵۶) تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
۱۶. فرشاد، مهدی (۱۳۶۵) تاریخ علم در ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۱۷. قفطی (۱۳۷۱) تاریخ الحکما، به کوشش بهین دارائی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. لوکاس، هنری (۱۳۸۲) تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ما، ج اول، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن.
۱۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۶۵) مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶) خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا.
۲۱. میر سلیم، سید مصطفی (۱۳۷۲) سیر تحول علم مکانیک نزد مسلمانان، نشریه تحقیقات اسلامی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۳-۳.
۲۲. نصر، سید حسین (۱۳۵۰) علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، اندیشه.
۲۳. نصر، سید حسین (۱۳۶۹) علم در اسلام، به اهتمام احمد آرام، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
۲۴. نلینو کرلو، آلونسو (۱۳۴۹) تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، بهمن.
۲۵. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴) فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، نشر معارف، چ چهارم.

۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح) (۱۳۴۷) البلدان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.